

چگونگی ولادت حجت بر روی زمین



مولود مسعود در بدو تولد گفت : شهادت می‌دهم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد(ص)، سپس بر امیرالمومنین(ع) و ائمه طاهریں (ع) درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.

مولود مسعود در بدو تولد گفت : شهادت می‌دهم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد(ص)، سپس بر امیرالمومنین(ع) و ائمه طاهریں (ع) درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.

حکیمه دختر امام محمد تقی (ع) نقل می کند که امام حسن عسکری (ع) مرا خواست و فرمود : عمه امشب نیمه شعبان است نزد ما افطار کن که خدواند در این شب فرخنده شخصی را متولد می سازد که حجت او در روی زمین می باشد.

عرض کردم : مادر این فرزند مبارک کیست؟ فرمود : نرجس.

گفتم : فدایت شوم اثری از حاملگی در این بانوی گرامی ندیدم!

فرمود : برای همین می گویم نزد ما باش. وارد خانه شدم سلام کردم بانوی عالی مقام نرجس خاتون آمد کفش از پای من بیرون آورد و گفت : ای بانوی من شب بخیر! گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه، من کجا و این مقام بزرگ؟ گفتم : دخترجان امشب خدواند پسری به تو عنایت می فرماید : که سرور دو جهان خواهد بود. تا این کلام از من شنید با کمال حجب و حیا نشست. پس از اقامه نماز افطار کردم و خوابیدم، سحرگاه برای انجام نماز شب برخاستم. بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست. پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم که پس از لحظه ای با اضطراب بیدار شدم دیدم نرجس نیز بیدار است ولی هیچگونه علامتی در وی مشهود نیست .

نزدیک بود که در وعده امام (ع) تردید کنم که ناگهان امام(ع) در مکانی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند : عمه : وقت نزدیک است!

همین که صدای مبارک امام حسن عسکری (ع) را شنیدم مشغول خواندن سوره المسجده و یس شدم. در این موقع نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست . من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم : آیا درخود چیزی احساس می کنی؟ گفت : آری.

گفتم : ناراحت مباش و دل قوی دار، این همان مژده است که به تو دادم.

اندکی بعد صاحب الامر سلام الله علیه متولد شد آن ماه پاره را دیدم که مواضع هفتگانه سجده را روی زمین گذاشته و ذکر حق می گوید. او را در آغوش گرفتم در حالی که بر خلاف نوزادان دیگر از آرایش ولادت پاک و پاکیزه بود.

در این هنگام امام عسکری (ع) صدا زد : عمه جان ! فرزندم را نزد من بیاور، او را نزد پدر بزرگوارش بردم، او را به سینه چسبانید و زبان در دهانش گذارد و دست بر چشم و گوش او کشید و فرمود فرزندم با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت : شهادت می دهیم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد(ص)، سپس بر امیرالمومنین(ع) و ائمه طاهریں (ع) درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.

امام(ع) فرمود : عمه جان : او را نزد مادرش ببر تا به او نیز سلام کند و باز نزد من برگردان. او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد، سپس او را پیش امام حسن عسکری (ع) برگردانیدم 1.

جمعه پاتزدهم شعبان سال 255 هجری در شهر سامرا حضرت مهدی (عج) چشم به جهان گشود.

زادروز یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود(عج) بر تمامی عاشقان و شیفتگان عدالت و رستگاری در سراسر عالم بویژه بر شیعیان جهان مبارک باد.